بسم الله الرحمن الرحیم

# تنبیهات اخذ اجرت بر واجبات

## تنبیه چهارم: اخذ اجرت براذان

### نگاهی به مطالب پیشین

قبل از اینکه به ادامه بحث بپردازیم، در سند روایت زید بن علی یک بحث درباره منبه بن عبدالله بود که به مناسبت فرمایشی که آقای تبریزی داشتند وارد بحث رجالی شدیم و دورنمایی از سه مبحث رجالی و تشخیص راوی در باب تمییز المشترکات یا اختلاف نسخ یا تحریفی که وجود داشته است از طریق راوی و مروی بحث کردیم. مطالب گفته‌شده، مباحث مشترک و عام رجالی بود و البته در جای خودش جای بسط بیشتر دارد اما دورنما و شاکله بحث را عرض کردیم.

### روایات فرع چهارم

#### روایت اول

##### الف) تکمله بررسی سند روایت اول

در ادامه سه راوی دیگر بعد از منبه بن عبدالله هستند که آن‌ها از نظر ما قابل توثیق هستند و من اشاره‌ای به آن‌ها می‌‌کنم. بعد از عبد الله بن منبه آمده است که **عن حسین بن علوان عن عمرو بن خالد عن زید بن علی.** عمرو و زید را در جای خودش به مناسبتی عرض کردیم و توثیق کردیم. درباره حسین بن علوان در نجاشی آمده است که مثلاً از حسین بن علوان توصیفی کرده است و بعد دارد **و اخوه الحسن** و بعد گفته‌شده است **ثقةٌ**. اختلافی در بین علما است که کلمه ثقة در کلام نجاشی به اخوه الحسن بر می‌گردد یا به خود حسین بر می‌گردد قریب به مضمون عبارت این است که **«حسین بن علوان و اخوه الحسن ثقةٌ»**. یک چیزهایی بین آن هم هست ولی عبارت این‌گونه است. اختلاف است که ثقة به برادر حسین که حسن بن علوان باشد بر می‌گردد یا به خود حسین بر می‌گردد، این اختلاف است. مثل مرحوم مامقانی و بعضی گفته‌اند ثقة به اخوه الحسن بر می‌گردد و لذا راجع به حسین گفته‌اند توثیقی نیست، اما بعید نیست این‌گونه که از قدیم به ذهنم می‌آید آقای خویی گفته است ترجیح دارد که ثقة به خود حسین بر گردد برای اینکه ایشان در بحث حسین سخن می‌گوید. گفته است حسین بن علوان این‌گونه است و برادری هم دارد به نام حسن. قاعدتاً **ثقةٌ** به خود حسین که محل بحث است بر می‌گردد. اظهر این است که ثقة به خود حسین بر می‌گردد. **ثقةٌ** ظاهرش این است که یکی از این دو نفر را توثیق می‌کند و اظهر این است که به خود حسین بن علوان بر می‌گردد که موضوع بحث است نه حسن که در بین بحث می‌گوید برادری هم به نام حسن دارد. ازاین‌جهت بر روی حسین بن علوان اختلاف است و ما توثیق او را ترجیح می‌دهیم، زیرا علی‌رغم اینکه **ثقةٌ** بعد از حسن آمده است ولی ظاهر این است که به حسین بر می‌گردد، به خاطر همین نکته که محور کلام بحث حسین است و در ذیل حسین این جمله آمده است، **ثقةٌ** راجع به ایشان است.

راجع به راوی بعد که عمرو بن خالد است، علی‌رغم اینکه به لحاظ اعتقادی نکاتی در باره‌اش گفته‌شده است ولی *کشی* توثیقی دارد و توثیق او به نظرم کافی است و ایشان هم معتبر می‌شود. بعد از او هم زید است. زید بن علی از جلالت ویژه‌ای برخوردار است. ازاین‌جهت در سند اولین روایتی که برای حرمت اجرت بر اذان بر آن استدلال شد سه نفر محل بحث است. یکی منبه بن عبدالله بود، دیگری حسین بن علوان و سومی عمرو بن خالد. آقای تبریزی تقریباً همه را قبول کردند. منبه بن عبدالله را گفتند در واقع عبدالله بن منبه است و این را ما قبول نکردیم اما حسین بن علوان و عمرو بن خالد راه تصحیح و توثیق وجود دارد. بنابراین در عبدالله بن منبه یک ترددی داریم و نتوانستیم قانع شویم و باقی دیگر قابل‌قبول هستند. این یک تکمله‌ای نسبت به سند بود که دیروز دوستان سؤال کردند و گفتیم آن را تکمیل کنیم.

###### ب) بررسی دلالت روایت اول

بحث دلالتی را هم دیروز عرض کردیم که بسیاری از فقها ظهور این روایت در حرمت را پذیرفته‌اند. زیرا در «**لَكِنِّي أُبْغِضُكَ لِلَّهِ**»، ظهور **أُبْغِضُكَ** حرمت است و کراهت نیست.

استدلال مرحوم تبریزی (ره) بر ظهور کراهت

مرحوم آقای تبریزی دو نکته در رابطه دلالت روایت دارند و دلالت آن را بر حرمت نپذیرفتند. یک نکته را دیروز عرض کردیم که فرمودند در **أُبْغِضُكَ لِلَّهِ**، بغض ظهور در حرمت ندارد و در مکروهات هم ممکن است به کار برود و لذا اعم از حرمت است. این یک نکته ایشان بود که جواب دادیم که ظاهر بغض مثل ظاهر امر است. وقتی می‌گوید من نفرت دارم، بغض دارم ظاهرش این است که کار، کار خلاف است. خلاف **علی وجه الاطلاق** است الا اینکه قرینه‌ای بر خلاف باشد. آنچه آقای خویی و مشهور فرموده‌اند ظهور بغض در حرمت اظهر و اولی است.

بعد ایشان نکته و شاهد دومی را می‌آورند و آن این است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به قول پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) استشهاد می‌کنند. ایشان می‌گوید بعد از «**وَ اللَّهِ إِنِّي‏ أُحِبُّكَ‏ لِلَّهِ**» حضرت فرمودند: «**لَكِنِّي أُبْغِضُكَ لِلَّهِ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّكَ تَبْغِي فِي الْأَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْراً»،** بعد حضرت می‌فرماید: **«وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ»** کسی که تعلیم قرآن بدهد به خاطر «**مَنْ أَخَذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْراً كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»** همان، حظ او در روز قیامت است. ایشان می‌فرماید این جمله تعلیل، ظهور در کراهت دارد، برای اینکه نمی‌گوید در قیامت عذاب می‌شود، می‌گوید روز قیامت اجر این کاری که کرده همان پولی است که گرفته است و خبری غیر از این پول در روز قیامت نیست. این مطلب ظهور در کراهت دارد و تعلیل که ظهور در کراهت داشته باشد دلیل می‌شود بغض را حمل بر کراهت کنیم.

اشکال به فرمایش مرحوم تبریزی (ره)

شاهد اول این بود که بغض ظهور در کراهت دارد این اعم است و کراهت دارد و ما عرض کردیم، مطلق که باشد ظهور در حرمت دارد **إلا أن یدُلَ علی خلافِه دلیلٌ.** شاهد دوم در واقع به نوعی جواب به عرض ما هم می‌شود و می‌گوید تعلیل ظهور در کراهت دارد، با این قرینه ذیل تعلیل، **أُبْغِضُكَ** ، **أُبْغِضُكَ** کراهتی می‌شود.

شاهد دوم نیز جواب دارد.

**پاسخ اول** این است که تعلیل، فقط در تعلیل قرآن است و در اذان نیست. دو حکم و جمله در کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است. حضرت فرمودند **أُبْغِضُكَ**، او می‌گوید چرا، حضرت می‌فرماید: «**لِأَنَّكَ تَبْغِي فِي الْأَذَانِ وَ تَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْراً وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ أَخَذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْراً كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»**. حضرت دو حکم فرموده است و ظاهرش هم این است که دو تا جداست، مجموعی نیست و هر کدام یک بغض مستقلی برای خود دارد. تعلیلی که ذیل این آمده است مربوط به تعلیم قرآن است، اگر هم بگوییم تعلیل ظهور در کراهت دارد اختصاص می‌یابد به تعلیم قرآن نه به اذان تا بگویید این ها در حکم واحد هستند. خیر، ممکن است فرق کند.

فرقش را عرض می‌کنم. اذان یک عبادت مستحبی است، ولی تعلیم قرآن عبادت نیست یک عمل توصلی است و نمی‌شود بگوییم تعلیلی که حضرت آورده است و ظهور در کراهت دارد شامل اذان هم می‌شود. خیر، ممکن است نشود. ایشان فقط یک مورد را از حضرت پیغمبر نقل می‌کند و این مورد هم با آن مورد دیگر تفاوت دارد و موارد زیادی وجود دارد که در یک کلام، یکی ظهور در حرمت داشته باشد و یکی در کراهت ظهور داشته باشد. در بسیاری از روایات و احادیث یک مطلب به نحو مشترک گفته‌شده است و بعد در یک موردش قرینه‌ای را می‌رساند که مورد خاص مثلاً کراهت دارد. اینجا هم از این نظیر است **و کم له من نظیر**. این پاسخ اول به مرحوم آقای تبریزی است که فرض بگیرید تعلیل هم ظهور در کراهت دارد ولی فقط در تعلیم قرآن است، اگر بگویید که با اذان یک حکم دارد می‌گوییم اذان عبادت است و این عبادت نیست. مناطشان یکی نیست، موضوع یکی است ولی مناط را نمی‌توانیم بگوییم که یکی است و به تنقیح مناط نمی‌توانیم اطمینان پیدا کنیم.

**پاسخ دوم** این است که این تعلیل، ظهور در کراهت هم ندارد، مثلاً در ریاء هست که اگر کسی عملی را انجام دهد برای من و دیگری در روایت می‌فرماید: **«الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ‏ مَنْ أَشْرَكَ بِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصا**» (تفسير العيّاشيّ ج 2 ص 353 ح 94). روایات می‌گوید **أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ**، من سهم خودم را به او می دهم. این معنایش این نیست که کراهت دارد، معنایش این است که حرمت دارد اینکه در یک عمل مثل اذان یا تعلیم قرآن می‌گوید حظش آن است یعنی به شدت از این کار ناراحت است، یعنی یک نوع کنایه است، مثل آنجایی که می‌گوید کسی شریک بگیرد در عمل عبادی من را با دیگری من همه سهم این عمل را به شریک می دهم. این معنایش این نیست که کراهت دارد یعنی خیلی بدم می‌آید. اینکه حظت همین است یعنی خیلی کار بدی کرده‌ای. معلوم نیست که این‌قدر حتماً ظهور در کراهت داشته باشد. این را هم به عنوان یک احتمال عرض می‌کنم خیلی قاطع روی این نیستم ولی ممکن است کسی این جا این‌طوری بگوید. به‌هرحال این جوابی است که می‌شود به آقای تبریزی داد. بنابراین دو شاهدی که ایشان آورده‌اند برای اینکه ظهور حرمت را از این روایت بگیرند به نظر می‌آید تمام نیست. **اضف علی ذلک** که باقی روایات هم ظهور در حرمت دارد و قرینه منفصله است.

#### روایت دوم

روایت دومی که برای حرمت اخذ اجرت بر اذان به آن استشهاد می‌شود، حدیث ششم از باب چهل و یکم از ابواب امربه‌معروف و نهی از منکر است. امربه‌معروف و نهی از منکر در وسائل به صورت کتاب نیست و ابوابی در ادامه کتاب جهاد هست.

##### 1. مقدمه‌ای در روایت دوم

این حدیث، یک حدیث پنج شش صفحه‌ای است و از احادیثی است که مربوط به آخرالزمان است که علائم فرهنگی آخرالزمان را می‌گوید. در علائم آخرالزمان بحث‌های زیادی وجود دارد و کمابیش هم کسانی بحث کردند و در همین دوره اخیر بحث های نسبتاً جامع و خوبی در مورد روایات آخرالزمان کرده‌اند، البته من از نزدیک خیلی اطلاع ندارم این را به عنوان مقدمه عرض می‌کنم تا به روایت برسیم.

علائم آخرالزمان یک باب مهم و فصل مهم در مجموعه روایات ماست و اتفاقاً اختصاص به شیعه ندارد. روایات مربوط به علامات آخرالزمان مشترک بین شیعه و سنی است البته در نوع روایات و علائم تفاوت بین شیعه و سنی هست ولی این باب که آخرالزمان فصل خاص و برهه خاصی از تاریخ است و اتفاقات ویژه‌ای رخ می‌دهد، تقریباً بین شیعه و سنی مشترک است. همان‌طور که مقطع آخرالزمانی منجر به دوره‌ای می‌شود که کاملاً ورق بر می‌گردد و عدالت و حق حاکم می‌شود این هم تقریباً مشترک است و لذا بین شیعه و سنی دو برهه عمر پایان جهان مورد اتفاق است که این ها به صورت مسلسل و مترتب رخ می‌دهند. اولین دوره در آخرالزمان دوره‌ای است که علائمی دارد و منتهی به تحول بزرگی می‌شود که آن هم علائم دیگری با تفاوت دارد. این تقریباً بین شیعه و سنی مشترک است گرچه ریزه‌کاری‌هایش فرق دارد. این نکته در مورد دو برهه مسلسل و مترتب، اتفاق فریقین است.

نکته بعد این است که در روایات فریقین در مورد آن قطعه اولی که بعد از آن جریان رخ می‌دهد، در خصوص آن مقطع ما قبل اخیر که به آن آخرالزمان می‌گویند علائمی ذکر شده است. این علائم از یک نگاه کلان به دو بخش تقسیم می‌شود. یک بخش علائم فرهنگی است. بخش دیگر علائم و نشانه‌های غیرفرهنگی است؛ اتفاقاتی که در عالم رخ می‌دهد، حوادث، وقایع طبیعی و غیر اختیاری و ارادی انسانی که این هم یک بخش است. بعضی از علائم است که دوره طولانی را می‌گیرد و بعضی از علائم است که منتهی به ظهور است مثل صیحه آسمانی و امثال این ها.

بخشی از این علائم غیرفرهنگی است که ما اینجا با آن کار نداریم و این روایت هم با آن کار ندارد اما یک سری علائمی در فریقین برای آخرالزمان ذکر شده است که این علائم فرهنگی، انسانی، ارادی و اختیاری است و روایات زیادی هم به این مسئله پرداخته است. از بین مجموع روایاتی که به این مسئله پرداخته است و روایاتش هم کم نیست این روایت است که عرض می‌کنیم.

##### 2. ویژگی های روایت دوم

**اولاً** این روایت ویژگی‌اش این است که مربوط به علائم آخرالزمان است و **دوم** اینکه این روایت علائم فرهنگی آخرالزمان را می‌گوید و **سوم** اینکه این روایت تقریباً جامع‌ترین روایت در علائم فرهنگی و اختیاری و ارادی انسان است که وارد شده است. سایر روایات غالباً روایات کوتاهی است اما این روایت بسیار بزرگ است. فکر کنم در وسائل سه چهار صفحه را گرفته است و شاید بالای صد نشانه و علامت در این حدیث باشد. این روایت با این ویژگی‌هایی که عرض کردیم در باب چهل و یکم از ابواب امربه‌معروف و نهی از منکر حدیث ششم می‌باشد. در همین باب بعضی از اخبار دیگر از قبیل اخبار آخرالزمان است اما این مفصل‌ترین و جامع‌ترین حدیث در علائم فرهنگی آخرالزمان است.

##### 3. تقریر روایت دوم

این روایت در باب حرمت اخذ اجرت بر اذان قابل استدلال است برای اینکه حضرت در ذیل نشانه‌هایی که شاید بیش از صد نشانه برای آخرالزمان باشد و برای آن دوره بسیار سیاه و تاریک و غرق در معاصی و گناهان است فرموده‌اند: **«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَال ‏... وَ رَأَيْتَ‏ الْأَذَانَ‏ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْر... »[[1]](#footnote-1)**. خواهید دید که در برابر اذان مزد می‌گیرند و برای خواندن نماز مزد می‌گیرند. این ویژگی این زمان بد است. **وَ رَأَيْتَ** **وَ رَأَيْتَ** و ... می‌بینی که زنان این‌طوری هستند، مردها این‌طوری هستند، چه می‌شود، چه می‌شود و... . این چیزهای فرهنگی است و از جمله اینکه «**وَ رَأَيْتَ‏ الْأَذَانَ‏ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْر**».

ظاهر روایت دوم این است که اقدامات و اعمال و رفتار رفتارهای بسیار زشت و بد و محرمی است در آن عصر رواج پیدا می‌کند. این روایت را مانند هر روایت دیگری سند و روایتش را بررسی می‌کنیم.

##### 4. بررسی سند روایت دوم

سند این است **«وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع**». در این سند اشکالاتی وجود دارد از جمله اینکه مرسله است اما این قطعه و بخش از سند یک جایگزین دارد چون گفته‌شده است «**وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً».** این نوع سند نشان می‌دهد که سه تای اول جایگزین دارد و سه تای دوم جایگزین آن سه تای اول است، یعنی دو سند است. باید توجه داشته باشید اول از این جا شروع می‌شود «**وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ»،** بعد نمی‌گوید «عن»، «واو» می‌آید و یعنی از نو یک سند دیگر ذکر می‌شود؛ **«وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً»** این سه تا جای آن سه تای قبلی می‌شود، بعد هم می‌گوید **جَمِيعاً**. هر جا این دو کلمه بیاید مخصوصاً کلمه اول، «واو» بیاید بین «عن»، معنایش این است که از اینجا سند یک سند جدیدی است و جای قبلی را می‌گیرد. بعد هم می‌گوید **جَمِيعاً**، که به این صورت در وسائل زیاد داریم و در کتب رجالی این‌طور است.

تا اینجا این دو سند شد. اولی آن ها اشکال دارد و مرسله است ولی دومی هیچ اشکالی ندارد. **عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ** است از پدرشان ابراهیم بن هاشم است از **ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ**. راجع به ابراهیم بن هاشم اختلاف‌نظر است و ما بارها برای توثیق ابراهیم چهار پنج وجه ذکر کردیم و الآن هم عرض می‌کنیم. از بین آن وجوه گفته شد ابراهیم بن هاشم یک شخصیت جا افتاده و مورد توجه در جامعه شیعه بوده است و در چنین شخصیت‌هایی ما نیاز به توثیق نداریم و همین که تضعیف نشده است کافی است و معلوم می‌شود شخص معتبری بوده است. سند اول با اشکال مواجه هست و مرسله است اما بخش دوم خالی از اشکال است. هر دو سند تا اینجا متفاوت‌اند به بعدی که می‌رسند مشترک می‌شوند **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ حُمْرَانَ**، این دو بی بحث نیستند اما قابل‌قبول هستند. محمد بن ابی حمزه ظاهراً پسر همان ابی حمزه ثمالی است و از کلام کشی برای ایشان توثیق استفاده می‌شود و لذا محمد بن ابی حمزه قابل توثیق است با تعبیری که در رجال کشی هست.

درباره رجال کشی هم این نکته را عرض کنیم که رجال کشی نسخه اصل آن چیزی دست ما نیست. آنچه که از کشی مانده است همان است که شیخ نقل کرده است و لذا در واقع این هم به صورتی رجال شیخ است. نسخه‌ای که از کشی برای ما باقی مانده است همانی است که شیخ نقل کرده است و این‌گونه نیست که خود آن از طرق متعدد، نسخه‌هایی وجود داشته باشد. نسخه‌ای از آن نیست جز همان که شیخ نقل می‌کند. خیلی این هم فرق نمی‌کند و کتاب معتبری است.

بنابراین محمد ابن ابی حمزه قابل توثیق است. حمران بن اعین هم در کتب رجالی توثیق هایی شده است ولو اینکه ثقة نگفته‌اند. فکر می‌کنم حمران بن اعین برادر زراره باشد. این ها پنج شش برادر بودند و تعابیری در کتب رجالی آمده است که از آن توثیق استفاده می‌شود. ازاین‌جهت است که سند این روایت بعید نیست قابل‌قبول باشد. البته اگر کسی مته را به خشخاش بگذارد که باید تعبیر ثقة باشد، شاید در حمران مشکلی پیدا شود ولی به نظر می‌آید در چنین شخصیتی که اشتهار دارد و از خانواده مهمی است و این چند برادر همه از بزرگان بودند، شاید همان توصیفات برای اعتماد و توثیق‌شان کافی باشد. ازاین‌جهت است که این روایت که بیش از صد نشانه فرهنگی و سنت‌های غلط فرهنگی در عصر آخرالزمان را به عنوان نشانه ذکر می‌کند بعید نیست به لحاظ سند معتبر باشد.

##### 5. بررسی دلالت روایت دوم

از نظر دلالت می‌گوید شما زمانی را درک خواهید کرد که می‌بینید زن‌ها این‌طور هستند، مردها این‌طورند، جوان‌ها این‌طورند، چنین است، چنان است و از جمله اینکه **وَ رَأَيْتَ‏ الْأَذَانَ‏ بِالْأَجْرِ وَ الصَّلَاةَ بِالْأَجْر**. تقریر استدلال این است که ظاهر این نشانه‌های آخرالزمان و کلیت این سیاق حدیث این است که چیزهای حرام و مبغوض شارع به عنوان نشانه تلقی و بیان می‌شود. این ظاهر این روایت است.

##### 6. اشکال مرحوم تبریزی (ره) به ظهور روایت در حرمت

در اینجا شبیه روایت قبل، مرحوم آقای تبریزی اشکال کرده‌اند که علائم آخرالزمان ملازم با حرام بودن نیست و ما در علائم آخرالزمان علائمی را می‌بینیم که امر محرمی نیست حتی گاهی بد هم نیست ولی گفته می‌شود که این نشانه آخرالزمان است و لذا می‌گویند ملازمه‌ای بین بیان چیزی در این روایت به عنوان نشانه‌ی آخرالزمان و حرمت نیست. این با کراهت هم سازگار است بلکه چیزهایی ذکر می‌شود که کراهت هم در آن نیست.

##### 7. پاسخ اشکال مرحوم تبریزی (ره)

ان فرمایش خیلی قابل‌قبول نیست. درست است که سیاق، به آن قرینیت عامه سیاق را قبول نداریم ولی انصافاً کسی این روایت را ببیند، در این صد نشانه، دو سه تا می‌توانیم پیدا کنیم که حرمت ندارد و همه حرام است. رواج زنا، رواج فحشا، رواج منکرات و ... ، این‌ها همه محرمات است و در جایی که اکثریت قاطع این نشانه‌ها محرمات است نمی‌توانیم بگوییم با کراهت هم سازگار است. ظاهرش این است که نشانه‌ها، نشانه‌های حرام است و فضای روایت می‌گوید فرهنگ زمانه آلوده به گناه و تباهی شده است. اگر در کل این‌ها دو یا سه تا پیدا کنید که دلیلی داریم و می‌دانیم آن جا کراهت است عیبی ندارد و آن را می‌پذیریم ولی اگر دلیل نداشته باشیم ظاهر حرمت است.

البته در علائم غیرفرهنگی خیلی وقت‌ها همین‌طور است که فلان اتفاقات می‌افتد، فلان وقایع رخ می‌دهد، این ها معلوم است که بحث حرمت و کراهت نیست ولی در امور فرهنگی این روایات و علائم این است که دلالت بر حرمت می‌کند. این ظاهر است اگر قرینه‌ای بر خلاف داشته باشیم از آن دست بر می‌داریم. ازاین‌جهت به نظر می‌آید این روایت با اینکه تأملاتی دارد ولی در مجموع از نظر سند و دلالت کافی است که بگوییم اجرت بر اذان و نماز حرام است. صلاة بالاجر هم بیشتر ناظر به امامت است و این مبحث را بعداً جدا بحث می‌کنیم.

#### روایت سوم

روایت سوم در وسائل کتاب قضاء و شهادات در ابواب شهادات باب سی و دو حدیث دوم می‌باشد. این روایت سندش ضعیف است و بحثی هم ندارد می‌فرماید: **«بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أُكَيْلٍ النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا يُصَلَّى خَلْفَ مَنْ يَبْتَغِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلَاةِ الْأَجْرَ وَ لَا تُقْبَلُ‏ شَهَادَتُه[[2]](#footnote-2). وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوب‏ وَ الَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ‏ مِثْلَهُ».** پشت سر کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد نمی‌شود نماز خواند **«وَ لَا تُقْبَلُ‏ شَهَادَتُه».** کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد دو حکم برایش ذکر شده است. یکی اینکه نمی‌شود پشت سرش نماز خواند دوم اینکه نمی‌شود شهادتش را پذیرفت. این روایت را من سندش را اینجا ننوشتم ولی سندش ضعیف است. اگر پیدا کردید سندش را بخوانید. سند ضعیف است اما دلالتش خیلی دلالت خوبی است. پشت سر کسی که بر اذان و نماز اجر می‌گیرد نمی‌شود نماز خواند. اگر گفته شود که به خاطر فسقش نیست و نکته دیگری دارد هر چند این احتمال ضعیفی است، ولی جمله بعد مسئله را روشن می‌کند «**وَ لَا تُقْبَلُ‏ شَهَادَتُه».** شهادت این شخص قبول نمی‌شود. عدم جواز نمازخواندن پشت سر چنین آدمی و عدم جواز قبول شهادت او نشان‌دهنده این است که این فاسق است و کار او کار حرامی است. این روایت دلالتش خوب است اما سند ضعیف است.

#### روایت چهارم

در همین باب، حدیث ششم می‌فرماید که **«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ قَالَ: لَا تُصَلِّ خَلْفَ مَنْ يَبْغِي عَلَى الْأَذَانِ وَ الصَّلَاةِ بِالنَّاسِ أَجْراً وَ لَا تَقْبَلْ شَهَادَتَهُ»[[3]](#footnote-3)**. می‌گوید پشت سرش نماز نخوان و این هم دلالتش خوب است اما سند این هم همان سند صدوق و محمد بن مسلم است که ضعیف است. روایات زیادی در تهذیب داریم که صدوق می‌گوید سندش از محمد بن مسلم است و سند محمد بن مسلم قابل توثیق نیست. فکر می‌کنم دو سه سند دارد که همه‌اش مواجه با ضعف است. این‌ها روایات سوم و چهارم بود که دلالت‌ها خوب است اما سندها ضعیف است. مثل روایت اول که دلالتش به نظر ما خوب بود ولی سندش ضعیف بود روایت دوم احتمالاً از جهت سند و دلالت تمام بود.

#### روایت پنجم

روایت پنجم روایتی است که در ابواب اذان است. کتاب‌الصلاة ابواب اذان و اقامه باب سی و هشت. روایت این است **«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: آخِرُ مَا فَارَقْتُ‏ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ وَ لَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْراً»**[[4]](#footnote-4) (التهذيب 2- 283- 1129، أورد صدره في الحديث 2 من الباب 69 من أبواب الجماعة). حضرت امیر در این روایت می‌فرمایند آخرین چیزهایی که حبیب قلبی، مقصود پیغمبر است، آخرین لحظاتی که با عزیز دلم سپری می‌کردم ایشان این‌گونه فرمودند **«يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ»،** اگر امام جماعت شدی یک جوری بخوان که ضعفایی هم که به نماز آمده‌اند اذیت نشوند، نماز سبک و متناسبی بخوان که زیاد طول نکشد تا اذیت شوند. این ربطی به بحث ما ندارد. **«وَ لَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْراً»**، برای مسجد و نماز، مؤذنی که بر اذان مزد می‌گیرد انتخاب نکن.

##### بررسی سند روایت

این روایت سندش درست است. باب سی و هشت از ابواب اذان و اقامه است. سند روایت را شیخ به **أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ** یعنی پدرش، این کلمه برقی بعضی جاها که می‌آید مشترک بین پدر و پسر است و هر کدام هم باشد مشکل ندارد چون هر دو موثق است، البته اینجا مشترک نیست چون می‌گوید به **أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ** یعنی همین پسر **عَنِ الْبَرْقِيِّ** یعنی پدر نقل می‌کند **عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ.** نوفلی و سکونی را چند بار بحث کردیم. سکونی که توثیق دارد ولو اعتقادش کامل نیست و عامی است اما نوفلی توثیق ندارد ولی به دلایل مختلفی گفته‌شده است که قابل توثیق است. از باب اینکه از رجال مشهور است توثیقش کردیم. گفتیم چون روایت نوفلی عن السکونی این‌قدر زیاد است که خیلی سخت است آدم همه‌اش را کنار بگذارد الآن به ذهنم می‌آید که همین اواخر شبهه کردیم که نقل اجلاء در جایی است که یک علامت و نشانی از تضعیف و حرف و حدیثی نباشد ولی در نوفلی چیزهایی وجود دارد که ممکن است نگذارد آن قاعده تمام شود و لذا علی‌رغم اینکه سابقاً به تبع مرحوم استاد آقای تبریزی (رحمت‌الله علیه) می‌پذیرفتیم الآن کمی تردید پیدا شده است. در هر حال مبتنی بر این است که در باب نوفلی چه بگوییم. **عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع)**. این به لحاظ سند است که تردید ایجاد شد. قبلاً می‌گفتیم درست است ولی حالا تردیدی در آن داریم.

##### بررسی دلالت روایت

از نظر دلالت می‌گوید «**لَا تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْراً**». باید اول بگوییم که **لَا تَتَّخِذَنَّ** ظهور در حرمت دارد و نباید این کار بکنید و اینکه نباید این کار بکنید نکته‌ای ندارد جز اینکه او اجر می‌گیرد، چون او اجر می‌گیرد و کارش حرام است شما هم نباید این کار را بکنید. در واقع دلالت بر حرمت با دو مقدمه ثابت می‌شود. یک اینکه **لَا تَتَّخِذَنَّ** ظهور در نهی دارد. نهی است و ظهور در حرمت دارد، نباید امام مسجد مؤذنی را بگیرد که اجر می‌گیرد. این حرام است، بعد هم بگوییم که حرمت اجیر کردن مؤذن ملازم است با اینکه اجرت گرفتن او حرام است. اگر این دو نکته را بپذیریم آن وقت روایت دلالت بر مسئله می‌کند. گویا می‌خواهد این‌گونه بگوید که شما نباید اجر بدهید برای اینکه اجر گرفتن او حرام است، گویا یک نوعی اعانه در اثم است. این هم از این مسئله بود اما ممکن است کسی شبهه‌ای کند که شبهه را فردا می‌گوییم.

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین.

1. - وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 279 [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‏27، ص: 378 [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان، ص: 379 [↑](#footnote-ref-3)
4. - همان، ج‏5، ص: 447 [↑](#footnote-ref-4)